

نوشته محمد نسیم "رحیمی"
ارسالی محمد عزیز عزیزی: 19 جوزا 1389

بسم الله الرحمن الرحيم



بنام خداوند بزرگ و مهربان ج اخلاق و سیرت پیامبر (ص) الگوی نسل جوان

مقدمه

سپاس و ستایش خداوندی را که پروردگار جهانیان، آفریدگار زمین، آسمان و پدید آور نور و ظلمت است و درود بی پایان بر فخر عالم حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران و رسولان باد. عزیزی که بشارت آورد و بیم داد و پروردگار، بشر را با او از گمراهی رهایی بخشید و مردمان را همگی به راه راست رهبری فرمود، راه خداوندی که آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن او و باز گشت همه چیز به سوی اوست. خداوند بزرگ رسول خویش را مقام شفاعت و رتبت والا عطا فرمود و مسلمانان را به محبت او رهنمون شد و پیروی از وی نشانه محبت خویش شمرد. همین امر خود از انگیزه های بود که دل ها از حب آن بزرگوار می تپید و مردم را به جستجو چیز های بر می انگیزت که پیوند شان را با حضرت اش استوار تر می داشت. از سپیده دم اسلام، مسلمین در ابراز محاسن آن حضرت (ص) و نشر سیرت اش بر یکدیگر سبقت می جسته اند و هویداست که سیرت آن بزرگوار، گفتار، کردار و اخلاق ارجمند اوست. چنانکه می بینیم عایشه صدیقه (رض) همسر پیامبر در وصف آن حضرت (ص) می گوید: "خلق او قرآن بود". قرآن کتاب خدا و کلمات تامه اوست و کسی که خلق و خویش چنان باشد، نیکوترین و کاملترین و شایسته ترین فرد به محبت همه آفریدگان الله است.



زندگینامه مختصر حضرت محمد (ص)

حضرت محمد (ص) پسر عبدالله، نواسه عبدالمطلب در سپیده دم دوازده ربیع الاول (عام الفیل) در 22 اپریل سال 571 میلادی در شهر مکه چشم به دنیا گشود. عبدالله پدر آنحضرت (ص) قبل از تولد پیامبر (ص) وفات یافته بود، که بدینگونه محمد (ص) یتیم به دنیا آمد. عبدالمطلب محمد (ص) را به درون خانه کعبه برد و به درگاه خدا دعا کرد و اسم نوزاد اش را محمد گذاشت، و بر حسب عادت عرب آنحضرت را در روز هفتم ولادت ختنه کردند.

دوران شیر خوارگی :

نخستین زنی که یک هفته پس از مادر، آنحضرت را شیر داد ثویبه کنیز ابو لهب بود و پیش از آن به حمزه کاکای پیامبر نیز شیر داده بود؛ که بدین اساس حمزه برادر رضاعی شان بودند.

در میان قبیله بنی سعد :

عادت عرب چنین بود که برای سلامت فرزندان شان و برای نیرومندی تن و روان نوزاد و بهتر آموختن زبان عربی در دوران کودکی، نوباوگان خویش را به زنان شیر ده بدوی می سپردند. عبدالمطلب نیز برای شیردادن آنحضرت (ص) حلیمه دختر ابو نوبب از قبیله بنی سعد را انتخاب کرد که رسول الله (ص) الی سن چهار سالگی نزد حلیمه بود.

ماجرای شق صدر :

مسلم از انس(رض) روایت می کند : محمد (ص) در حالیکه چهار سال داشت و با کودکان هم سن و سال اش مشغول بازی بود، حضرت جبریل امین نزد وی آمد و او را به زمین خواباند و سینه اش را شگافت و قلب اش را خارج ساخته و خون بسته از آن بر آورد و گفت : این بهره شیطان در وجود تست. سپس قب را با آب زم زم در تشت زرین شست و شو داد و به جای خود باز گرداند و سینه را بست. کودکان سراسیمه به نزد مادر رضاعی اش حلیمه دویده و گفتند : محمد کشته شده، چون به نزد اش رفتند او را پریده رنگ یافتند. انس(رض) می گوید : من نیز اثر دوخت را در سینه آنحضرت (ص) می دیدم.

بازگشت به آغوش مادر:

حلیمه پس از این حادثه بیمناک شد و آنحضرت را به مادر اش بر گرداند و حضرت اش تا سن شش سالگی نزد مادر ماند.

آمنه برای یاد بود شوهر فقید اش لازم دید تا از آرامگاه او در یثرب دیدار کند، از این رو همراه با فرزند اش راهی آن دیار شد که در بازگشت آمنه در مسیر راه وفات یافت و سر پرستی ناجی بشریت به پدر بزرگش تعلق گرفت ؛ در این زمان حضرت محمد هفت سال داشت.

عبدالمطلب در حالیکه سرورکاینات (ص) هشت سال و دو ماه داشت وفات یافت و کفالت آن بزرگوار به کاکای مهربانش ابو طالب واگذار گردید.

در آن جوانی پیامبر شغل معینی نداشت، اما در روایات متعدد آمده که ایشان در قبیله بنی سعد و برای اهالی مکه شبانی میکرد.

در بیست و پنج سالگی برای تجارت با اموال خدیجه ثروت مند ترین زن مکه به همراهی میسره غلام خدیجه راهی شام شد.

ازدواج با خدیجه :

چون پیامبر بعد از بازگشت از سفر تجارتي با مفاد بسیار زیاد بازگشت، صفا، صداقت و امانت داری آنحضرت خدیجه را دگرگون ساخت و احساس می کرد که گمشده دلخواهش را یافته است ؛ در حالیکه سران مکه آرزو ازدواج را با او داشتند - خدیجه پیشنهاد ازدواج را به محمد (ص) کرد، آنحضرت بعد از مشوره با کاکا های اش به این ازدواج موافقت کرد ؛ در حالیکه جناب شان 25 سال و خدیجه 40 سال داشت.

حضرت محمد (ص) در حالیکه در غار حرا مشغول عبادت بود، حضرت جبریل امین از جانب خداوند مامور شد تا پیام رسالت را به ایشان برساند و با نخستین فرمان خداوند (ج) اقراء (بخوان) به پیامبری مبعوث شد که در این زمان چهل سال عمر داشتند.

حضرت پیامبر هفت فرزند داشتند که به استثنا ابراهیم که از ماریه قبطیه متولد شده بود، شش فرزند دیگر پیامبر از خدیجه بود. قاسم طفل اول، سپس زینب، رقیه، ام کلثوم، فاطمه و عبدالله. پسران حضرت پیامبر در خرد سالی وفات یافته بودند، اما دختران شان همگی به اسلام مشرف شدند ؛ ایمان آوردند و به مدینه هجرت کردند. بالاخره ناجی بشریت در سن 63 سالگی در سال 634 میلادی چشم از جهان بست.

اوصاف و اخلاق رسول اکرم (ص) :

حضرت علی کرم الله وجهه که از آگاه ترین مردم نسبت به اوصاف رسول الله (ص) بود و بیش از هرکس با او معاشرت داشت و نیز درذکروصف اش تواناتر از دیگران بود می فرماید :

آن حضرت (ص) از بدگویی و بی عفتی خیلی به دور بود، در بازار و اماکن عمومی صدایش را بلند نمیکرد؛ بدی را با بدی پاسخ نمی داد، بلکه عفو و گذشت می نمود ؛ با دست مبارکش هیچ کس را مورد لت و کوب قرار نداد، مگر در میدان جهاد در راه الله.

من ندیدم که رسول الله ظلمی را روا بدارد و یا از کسی انتقام بگیرد. البته هرگاه حدود الهی پایمال می شد، آنحضرت (ص) از هرکس دیگری بیشتر خشم می گرفت و قتی در گزینش بین دو چیز اختیار داده می شد، آسانترین آنرا اختیار می کرد ؛ هر گاه وارد منزلی می شد، سلوکش همانند عموم مردم بود ؛ لباس های اش را پاک می کرد و کارش را بدست خود انجام می داد.

زبان مبارک اش را جز به حق نمی گشود. مردم را با خود مانوس می کرد و متنفر نمی ساخت، بزرگ هر گروهی را گرمی می داشت و او را بر آنان سر پرست قرار میداد ؛ در بر خورد با مردم، جانب احتیاط را رعایت می فرمودند، بدون اینکه آنان را از خوشرویی و اخلاق زیبایش محروم کند.

از احوال یارانش جويا می شد و از مردم در باره احوال شان با خبری میکرد. نیکویی را تقدیر و تایید می کرد و زشتی را تقبیح می نمود. اساس کارش مبتنی بر اعتدال و میانه روی بود.

آنحضرت(ص) در هیچ موردی از موارد خیر غفلت نمی کرد ؛ تا مبادا مردم غافل شوند و احساس ملال نمایند؛ برای هر حالتی آمادگی داشت. در قبال حق کوتاهی نمی کردو نیز از حق تجاوز نمی نمود.

کسانیکه به او نزدیک بودند بهترین مردم بشمار می آمدند و بهترین مردم کسی بود که بیش از دیگران غمخواری و همکاری داشته باشد، آنحضرت (ص) بدون یاد الهی از جایش بر نمی خاست و نمی نشست؛ هرگاه به مجلس و نزد گروهی تشریف می برد، در انتهای مجلس می نشست و دیگران را نیز به همین روش امر می فرمودند. در مجالس، رعایت حال همه را می کرد و حق همگان را محفوظ می داشت بطوری که هیچ کس تصور نمی کرد که دیگران به نزد پیامبر (ص) از او برتر اند؛ چنانچه شخصی حاجت خود را بیان می کرد، رسول اکرم (ص) با حوصله کامل به سخن اش گوش می داد؛ تا اینکه خود آن شخص بلند می شد و می رفت؛ اگر کسی در خواست و حاجتی مشروعی می داشت؛ حتماً حاجت او را بر آورده می ساخت و اگر نمی توانست، با لحن پسنیدیده از وی معذرت می خواست.

حسن اخلاق و گشاده رویی وی چنان بود که همه اصحاب او را همچون پدر مهربان برای خود می پنداشتند، همه اصحاب در برابر حق از نظر رسول اکرم (ص) یکسان بودند.

مجلس او سرا پا حکمت، بردباری، حیا، عفت و امانت بود. صداها بیش از ضرورت در حضور اش بلند نمی شد؛ معایب کسی مورد بحث قرار نمی گرفت، آبروی کسی ریخته نمی شد مگر تنهاتقاط ضعف افشا می گشت همه با هم برادر بودند؛ مدار فضیلت و برتری فقط بر تقوی و پرهیزگاری بود؛ در مجلس او سالخوردهگان را محترم می داشتند و بر خرد سالان شفقت می ورزیدند، و نسبت به نیازمندان ایثار می کردند و از آدم غریب تازه وارد احترام می کردند. حضرت علی کرم الله وجهه اضافه می کند: رسول اکرم (ص) فریاد نمی زد و دشنام نمی داد، عیب کسی را آشکار نمی کرد؛ بخیل و تنگدل نبود، از آنچه بدان میل نداشت یاد نمی کرد البته از آن هم بد نمی گفت و در باره آن هم جواب نمی داد. از سه چیز به شدت پرهیز می نمودند: جدال و ستیز، تکبر و کارهای بیهوده.

سه چیز را در حق مردم بسیار رعایت می کردند: هیچ کس را سرزنش نمی کرد، بر کسی خورده نمی گرفت و در جستجوی عیوب کسی نبود. فقط در مواردی که امید ثواب و اجر بود؛ تذکر میداد و صحبت می کرد، هرگاه لب به سخن می گشودند، همنشینان ایشان سکوت می کردند که گویی پرده ای بر بالای سرشان نشسته است. چون سکوت می فرمودند؛ آنگاه اصحاب سخن می گفتند و هرگز در محضر مبارک نزاع به راه نمی انداختند و هرکس لب به سخن می گشود، بقیه به او متوجه می شدند تا این که سخن اش به پایان می رسید. سخن هر فرد نزد آنحضرت (ص) چنان مورد توجه قرار می گرفت که گویی اولین شخص است که سخن می گوید. اگر اصحاب می خندیدند او نیز تبسم می فرمودند و اگر از چیزی تعجب می کردند او هم اظهار تعجب می کرد.

افراد بیگانه را بخوبی تحمل می کرد و سخن ایشان را کاملاً می شنید و به خواست های آنان گوش فرامیداد، به همین خاطر اصحاب اش توجه چنین افرادی را به سوی خود جلب می کردند. بر اصحاب می فرمودند: هرگاه نیازمندی را می بینید نیاز او را بر آورید.

آنحضرت (ص) بیش از هرکس سعه صدر داشتند و بیش از هرکس راستگو، خوش گفتار، نرم خو و مهربان و خوش معاشرت بودند، هرکس که برای اولین بار به زیارت شان مشرف می شد، از وی احساس هیبت می نمود؛ و هرکس با او معاشرت می کرد دلباخته و شیفته اش می گشت. الله (ج) پیامبر اش را به لباس زیبایی آراسته و به او از جانب خود صفت محبت و هیبت نهاده بود.

هند بن ابی هاله در باره رسول الله (ص) چنین گفته بود:

آن حضرت (ص) همواره اندوهگین و اندیشمند بود، به نظر می رسید استراحتی ندارد، سکوتی ژرف داشت و جز در مورد لزوم سخن نمی گفت.

سخنان او جامع و تعیین کننده حق و باطل از یکدیگر بود؛ هیچ کاستی و فزونی نداشت و تند خو نبود، هیچ کس را خوار نمی کرد، نعمت را هر اندازه اندک هم بود بزرگ می شمرد و عیب نمی گرفت. هیچ خوراکي را نکوهش نمی کرد؛ و نیز بیش از اندازه ستایش نمی فرمودند، دنیا و امور وابسته آن او را به خشم نمی آورد؛ اگر کسی از حق تجاوز می کرد از پای نمی نشست تا حق را یاری کند؛ خنده اش بیشتر به صورت لبخند بود و هرگاه لبخند می زد، دندانهای پیشین آن حضرت (ص) همچون مروارید آشکار می گردید.

آری این چنین بود پیامبری که خداوند (ج) رحمت العالمین اش خوانده بود. به همین ترتیب ام معبد خزاعی پیامبر اکرم (ص) را که به هنگام هجرت از مقابل خیمه اش گذشته بود برای شوهرش چنین وصف کرده است:

مردی تر می نمود. همراهانش او را سخت گرمی می داشتند، چون سخن می گفت سرا پا گوش می دادند و چون فرمان می داد به انجام اش می شتافتند، نه ترشو بود و نه عیبجو دیگران. آراسته ظاهر با رخسار نورانی و اخلاق پسنیدیده، نه شکمی بزرگ داشت و نه سری کوچک. مردی گیرا و زیبا بود، چشمان بسیار سیاه داشت که در سفیدی بسیار دلنشین می نمود و مژگان بلند و ابروی کمانی به هم پیوسته داشت. گردنش استوار بود، چون سکوت می کرد؛ وقارش جلوه می نمود و چون لب به سخن می گشود منش بزرگوارانه اش آشکار می شد. شیرین گفتار بود و کلام اش عاری از نقض و خالی از پر گویی بود.

قامت میانه داشت نه کوتاه قامت و نه بلند اندام، به سان شاخه ای بود که اگر میان دو شاخه قرار می گرفت؛ از هر دو خوش منظر تر و دل پسند.

ارتباط رسول الله (ص) با الله:

حضرت رسول الله (ص) علي رغم اين که پروردگارش او را به رسالت و محبوبيت مشرف نموده و لغزش هاي گذشته و آينده اش را مورد عفو قرار داده بود، اما مع الوصف و بيش از هرکس در عبادت الهي مجاهده مي فرمودند ؛ و شديداً به آن کوشش مي کردند.

رسول الله (ص) چنان عبادت و قيام مي فرمودند که پا هاي مبارک شان متورم مي شد. باري گفته شد يا رسول الله ! الله (ج) تمام گذشته و آينده شما را عفو فرموده است. فرمود : آيا من بنده سپاسگزار نباشم.

حضرت بي بي عايشه صديقه روايت ميکند که : آنحضرت (ص) با يک آيه تمام شب قيام نمودند. همچنان حضرت ابوذر غفاري (رض) روايت ميکند که : رسول الله (ص) با آيه اي تا صبح قيام نموده و آن آيه اين بود ترجمه: اگر آنها را عذاب دهی پس آنها بندگان تو هستند، و اگر آنها را عفو کنی پس تو عزيز و حکيم هستی.

حضرت رسول الله (ص) طوري روزه مي گرفتند که خيال مي شد ديگر افطار نمي کند و وقتي افطار مي کرد فکر مي شد که ديگر روزه نمي گيرد.

حضرت انس (رض) روايت مي گوید : من خدمت رسول الله (ص) شرفياب شدم در حالي که آنحضرت مشغول نماز بود و از سينه اش بر اثر گريه، صداي مانند صداي ديگ در حال جوشيدن به گوش مي رسيد.

حضرت رسول اکرم (ص) جز با نماز به چيز ديگري آرام نمي گرفت، و هميشه بعد از ادای يک نماز مشتاق و منتظر نماز ديگر بود و مي فرمودند: روشني چشم من در نماز است.

اصحاب کرام مي گویند : هر گاه مشکلي پيش مي آمد پيامبر (ص) به نماز مي پرداختند، و هرگاه در شب باد بسيار تندي مي وزيد، حضرت رسول الله (ص) به مسجد پناه مي برد تا اين که باد آرام مي شد و هرگاه آفتاب يا مهتاب گرفتگي (کسوف و خسوف) صورت مي گرفت رسول الله (ص) به نماز متصل مي شد، تا اينکه آن حالت بر طرف مي گشت. رسول اکرم (ص) به نماز سخت عشق مي ورزيد ند و منتظر آن ميمانند، اصلاً آرام و قرار نداشتند تا اينکه متوجه به نماز مي شد. گاهي به مؤذن اش بلال (رض) مي فرمودند : اي بلال ! نماز را بر پا دار، ما را بوسيله آن آرامش و راحت بده.

قلب پيامبر با خدا پيوند داشت و او در هر کاري و هروقتي با وي بود. عبادت و بندگي او را دوست مي داشت، شبها به شب زنده داري و گزاردن نماز مي پرداخت و قسمتي از روزها را هم صرف آن مي کرد. نور چشم و لذتش را در نماز مي يافت، و اصحابش را از تقليد او در چيزي که توانايي آنها نداشتند ؛ باز مي داشت. عايشه (رض) مي گوید : اتفاق مي افتاد که کاري دوست مي داشت، اما از بيم آنکه مبادا مردم هم مانند او رفتار کنند و در نتيجه بر آنان واجب گردد؛ آن را رها مي کرد. و انس (رض) روايت کرده که پيامبر دو يا سه روز، روزه وصال گرفت (بدون اينکه افطار کند يا سحري بخورد، روز بعد را هم روزه مي گرفت) و اين در آخر رمضان بود ؛ مردم نيز چنين کردند، اين مطلب به سمع مبارکش رسيد؛ فرمودند : اگر ماه ادامه مي يافت روزه وصال مي گرفتيم که با آن، افراط کنندگان افراط و زياده روي خود را کنار مي گذاشتند ؛ من همچو شما نيستم من اين عمل را در حالي انجام مي دهم که خدايم به من غذا و آب مي دهد (مرا ياري مي دهد و تقويت مي کند) و عايشه صديقه مي گوید که : رسول خدا در مسجد نماز را ادا کرد و مردم زيادي هم همراه او نماز را ادا کردند، شب بعد نيز نماز خواند و مردم زياد شدند، سپس شب سوم هم مردم دوباره در مسجد جمع شدند ؛ اما پيامبر خدا نزد آنها به مسجد نرفت، فردا صبح فرمود: رفتار شما را ديدم ؛ تنها چيزي که مانع آن شد نزد شما بيايم اين بود که بيم داشتم مبادا بر شما واجب گردد.

از انس بن مالک روايت شده که گفت: سه تن از اصحاب به يکي از خانه هاي پيامبر اکرم (ص) آمدند، و در مورد عبادت و ي سوال کردند. وقتي به آنها پاسخ داده شد، گويي آنها کم شمردند و لذا گفتند : ما در مقايسه با رسول الله (ص) در چه مرتبه اي قرار داريم در حالیکه او گناهان گذشته و آينده اش بخشيده شده است ؟ يکي از آنها گفت : اما من به شب زنده داري مي پردازم و نمي خوابم، و ديگري گفت : من هميشه روزه خواهم گرفت و هيچ وقت بي روزه نخواهم بود ؛ و ديگري گفت : من از زنان دوري مي گزيم و هيچ وقت ازدواج نمي کنم. رسول الله (ص) نزد آنها آمد و فرمودند: شماييد که چنين و چنان گفته ايد، سوگند به خدا ! من بيشتر از همه شما از خدا مي ترسم و بيشتر از شما خدا را عبادت مي کنم ؛ ولي باز بعضي اوقات روزه مي گيرم و برخي اوقات نه، هم به شب زنده داري مي پردازم و هم مي خوابم و ازدواج هم مي کنم ؛ هرکس سنت مرا ترک کند از من نيست.

اين همان اعتدالي است که پيامبر آن را مي خواست، و با آن به صورت شگفت آورترين مرد تاريخ درخشيد. او با وجود اين که از آن بيمناک بود که مبادا مردم از اعتدال و ميانه روي منحرف شوند و به زياده روي پرداخته، خود را به اعمال مکلّف گردانند که توانايي انجام دادن آن را ندارند ؛ با وجود اين در عبادت و بندگي عالي ترين الگو بود همان گونه که در مردانگي و جوانمردي و پرداختن به امور دنيوي و اداره آنها اين گونه بود

زندگي دنيا و زهد حضرت رسول الله (ص) :

اين مطلب که دنيا، مال و ثروت از ديدگاه رسول الله (ص) داراي چه ارزشي بود ؛ شايد بزرگترين مجموعه کلمات، و قدرت بيان نتواند و اقيعت را تعبير نمايد.

در مورد زهد و پست شمردن زرق و برق دنيا، علاقه به جمع آوري مال ؛ مقدم داشتن ديگران و قناعت به حد اقل امکانات دنيا، روايت هاي نقل شده است که انسان را به حيرت مي اندازد.

گفتار معروف آنحضرت (ص) که خودش نمونه عملی آن بود و زندگی اش به محور آن می چرخید این بود : بار الها ! زندگی فقط آخرت است و می فرمودند : من به دنیا چه کار دارم، مثال من در دنیا مانند این است که مردی سوار ؛ زیر سایه درختی استراحت کرد، سپس به راهش ادامه داد و آنرا ترک کرد.

روزی حضرت فاروق اعظم (رض) دید که حضرت رسول الله (ص) بر بوریایی دراز کشیده و اثر آن بر بدن مبارک دیده می شود. اشک از چشمان حضرت عمر (رض) سرازیر شد. رسول الله (ص) فرمودند: یا عمر ! چرا گریه می کنی ؟ حضرت عمر (رض) گفت : یا رسول الله ! شما برگزیده ترین خلق الله هستید، حالت شما این است ؛ اما کسری و قیصر در رفاه بسر می بردند. چهره مبارک از سخن حضرت عمر (رض) سرخ شد، فرمودند آیا تو در شک هستی ای ابن الخطاب ؟ سپس افزودند : آنها کسانی هستند که سهمیه خوشی های شان در همین دنیا به آنها داده شده است و در آخرت سهمی ندارند.

آنحضرت (ص) این طرز زندگی را نه برای خودش می پسندید، بلکه دوست داشت اهل خانواده اش نیز دارای همین روش زندگی باشند. دعا می فرمودند : خداوندا! روزی آل محمد را به قدر کفاف بگردان.

ابو هریره میگوید که : قسم به آنکه جان ابو هریره در قبضه اوست که رسول الله (ص) و خانواده اش سه روز پشت سر هم از نان گندم سیر نخورده تا این که دنیا را وداع گفتند.

رسول الله (ص) وقتی به حجتہ الوداع رفتند، مسلمانان تا جاییکه چشم کار می کرد، با ایشان همراه بودند ؛ تمام شبه جزیره تحت فرمان حضرت رسول الله (ص) بودند، با این وصف آن حضرت (ص) بر پالانی کهنه که بر آن چادری به ارزش چهار درهم، گذاشته بود؛ مسافرت نمودند و چنین دعا کردند: بار الها! این صبح را خالی از هر گونه ریا و تظاهر بگردان.

حضرت رسول الله (ص) در سخاوت و بخشش از باد درحال وزش بخشنده تر بودند و هرگاهی از نزد ایشان هر چیزی خواسته می شد هر گز نه نمی گفتند.

قصد رسول الله (ص) از زهد ضایع کردن مال و یا تحریم زینت و متاعی که خداوند حلال کرده، نبوده است. او زهد را در کلامش با این مفهوم دقیق و عالی تعریف کرده است : زهد در دنیا تحریم حلال و یا ضایع کردن مال نیست، بلکه زهد این است که بدانچه در دست قدرت خداوند است اعتماد بیشتری داشته باشی تا آنچه در دست خودت است ؛ و این که اگر به مصیبتی مبتلا گشتی و آن مصیبت طول کشید به ثواب آن بیشتر تمایل داشته باشی.

ابن هشام از زید بن اسلم نقل کرده که : وقتی که رسول الله (ص) عتاب بن اسید را به حیث والی مکه تعیین کرد، برای اجرت هر روزه او یک درهم تعیین کرد ؛ و او نیز برخاست و در میان مردم به خطابه پرداخت و گفت : ای مردم! گرسنه باد شکم آن کس که نتواند به درهمی قناعت کند و زیادت از آن طلبد ! رسول الله (ص) هر روز برای من یک درهم تعیین کرده است و به هیچ کس نیاز ندارم.

آیا در میان این خطبه کسی را می بیند جز مردی که به روزی اش خشنود است و با یک درهم گذران خود را تضمین کرده است، و می خواهد به چیزی که بالاتر از این گذران است روی بیاورد ؟ این همان قناعتی است که صحابه از بزرگ ترین معلم بشریت آموختند.

رسول الله (ص) یک بار از مسجد بیرون آمد، حضرت ابو بکر و عمر (رض) را دید. از علت بیرون آمدن شان سوال کرد. گفتند : گرسنگی سبب گردید بیرون بیایم، پیامبر فرمود : من نیز تنها از گرسنگی بیرون آمده ام. نزد ابوالهیثم رفتند و او نیز دستور داد نان جوین تهیه کنند، و گوسفندی را سر برید؛ و آب گوارایی را که در مشکي بر درخت خرمايي آویخته بود، آورد. سپس غذا برای آنها آورده شد، غذا خوردند و از آن آب نوشیدند و آنحضرت (ص) فرمودند : در باره نعمت امروز از ما پرسیده خواهد شد.

نظافت و بوی خوش و ظاهر آراسته را دوست می داشت و بر آن حریص بود. عطاء بن یسار می گوید : مردی با موی سر و ریشی آشفته و پریشان نزد پیامبر (ص) آمد، پیامبر به او اشاره کرد ؛ گویی می خواست به او بگوید که مو هایش را کوتاه کند. و آن مرد این کار را کرد و بر گشت. پیامبر (ص) فرمود : آیا این بهتر نیست از این که یکی از شما با موهای آشفته که گویی سر شیطان است، نزد ما بیاید ؟ مردی را دید که جامه اش چرکین بر تنش بود، فرمود: آیا این مرد چیزی نمی یابد که با آن جامه اش را شستو کند ؟

هند دختر عتبه نزد آنحضرت آمد و می خواست با او بیعت کند، فرمود : تا کف دستهایت را که گویی کف درندگان است تغییر ندهی، با تو بیعت نمی کنم. منظور پیامبر (ص) این بود که وی ناخنهایش را کوتاه کند و دستهایش را خینه (حنا) بزند. و می فرمود : خداوند پاک است و پاکی را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد؛ بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد، پس صحن خانه های تانرا پاکیزه نگاه دارید ؛ و با یهود همانندی نکنید.

رسول الله (ص) با زهد و قناعت اش، از خود پسندی و اسراف و خوشگذرانی بدش می آمد ؛ و دوست داشت که فرد مسلمان به کفاف خشنود بوده، بخشنده، خوشبو و پاکیزه باشد.

اعتدال، ترحم و دلسوزی پیامبر:

خداوند متعال پیامبر گرامی اش را از جهت خلقت و اخلاق کاملترین انسان آفریده بود. به راستی که او در طی قرنهای از لحاظ فطرت و اعتدال ذوق و احساسات لطیف و میانه روی به اوج کمال رسیده بود.

حضرت بی بی عایشه صدیقه (رض) می فرماید: به رسول الله (ص) هرگاه در مورد یکی از دو کار اختیار داده می شد، حتماً اسانترین آنرا اختیار می کرد؛ بشرطی که گناه نبود، اما اگر آن کار گناه می بود؛ حضرتش از آن دوری می گزید.

آنحضرت (ص) از ریا و زیاده روی در زهد و محروم ساختن نفس از حقوق مباح آن خیلی اجتناب می کردند. رسول الله (ص) می فرمودند: دین سهل است و کسی با دین از در شدت وارد شود، دین او را مغلوب می سازد، پس شما درست حرکت کنید و با نشاط باشید و از اوقات صبح و شام و قسمتی از تاریکی شب کمک بگیرید. به ادامه می فرمایند:

مواظب باشید، مطابق طاقت خود عمل کنید؛ قسم بخدا، خداوند خسته نمی شود؛ این شما هستید که خسته می شوید. از رسول الله (ص) سوال شد، کدام ادیان نزد خداوند (ج) محبوب تر است فرمودند: دین ابراهیمی، که همراه با خلوص و سهولت است.

ابن مسعود می گوید: رسول الله (ص) فرمودند: شدت کنندگان و مبالغه کنندگان هلاک شدند. آنحضرت (ص) اصحابی را که برای دعوت و تعلیم، می فرستادند؛ به آنها توصیه می فرمودند: آسان بگیرید، سختگیری نکنید، مزده بدهید و بیزار نمی کنید. رسول الله (ص) همیشه به اصحاب خویش می فرمودند: خداوند (ج) دوست دارد اثر نعمت اش را بر بنده اش مشاهده فرماید. پیامبر (ص) برای آزادی بندگان و اجر نهادن به آنان سخت می کوشید و به همین منظور در این راه از هیچ چیز، نه مالی و نه قدرتی و نه دعوتی دریغ نورزید. رحم و نیکی خود را بر آنان فرو می باراند، و بارزترین نمونه اش رفتار وی با بنده اش زید بن حارثه بود که میان انتخاب سرورش پیامبر؛ و پدرش مختار گردید و او هم پیامبر (ص) را که آن هنگام نه تنها مکنت و اقتداری نداشت بلکه در معرض اذیت و استهزای قریش هم بود برگزید. و او بود که بنده آزاد شده اش زید (رض) به عنوان فرمانده کل مهاجرین و انصار در جنگ با رومیان منصوب نمود که در نبرد موته به شهادت رسید. بعد از فتح مکه وقتی که پیامبر (ص) از نو قصد نبرد با رومیان کرد، جوانی را که فرزند بنده ای بود، یعنی اسامه پسر زید را که بیست ساله بود به عنوان فرمانده لشکر تعیین کرد؛ و بزرگان صحابه و اشراف قریش در مکه او به راه افتادند، و پیامبر هم اندکی آنان را همراهی کرد. یکبار از آنحضرت (ص) خواسته شد که بر دشمنانش لعنت بفرستد، فرمودند: من نه برای فرستادن لعنت بلکه به عنوان رحمت آمده ام.

گذشت، احساسات و ظرافت ها:

رسول الله (ص) با وجود مسوولیت های نبوت و دعوت و بار سنگین غم و فکر برای نجات بشریت که کوه های استوار از حمل آن عاجز بودند، در سیره پاک اش عواطف زیبا و احساسات ظریف انسانی در زیبا ترین مظهر اش تجلی یافته بود. آنحضرت (ص) با وجود قاطعیت و نیروی اراده که وصف ممتاز انبیا است، و با آنکه در راه دعوت و اعلا کلمه الله برای هیچ چیزی ارزش و موقعیتی باقی نمی گذارد؛ اما با وجود آن، اصحاب و یاران با وفایش را هرگز از یاد نمی برد. خصوصاً آنهایی که به دعوت اش لیبیک گفته در راه الله (ج) جان خود را قربان کرده و از معرکه احد گرفته تا آخرین ایام زندگی رسول الله (ص) به مقام رفیع شهادت رسیده بودند، آنحضرت پیوسته به یاد آنها بود و برای شان دعا می کرد و به دیدن شان تشریف می برد؛ و این محبت به اندازه ای بود که به جایگاه جنگ و کوه احد و شهر مدینه نیز سرایت کرده بود.

اصحاب روایت می کنند که آنحضرت (ص) فرمودند: این کوهی است که ما را دوست دارد و ما هم آنرا دوست داریم. حضرت محمد (ص) حادثه دردناک شهادت کاکا و برادر رضایی اش حضرت حمزه (رض) را تحمل کرد، او کسی بود که از رسول الله (ص) در مکه دفاع می کرد؛ در معرکه احد به شهادت رسید و اعضای بدنش طوری بریده شد که هیچ کسی از دیگر شهدا مانند او مثله نشده بود، رسول الله (ص) همه این وقایع را با صبر پیامبران اولولعزم تحمل نمود، ولی با این وصف وقتی به مدینه بازگشت و به خانه ای یکی از اصحاب رسید که در غزوه احد به شهادت رسیده بود؛ صدای گریه زنانی که بر بالای شهید شدگان شان گریه می کردند، آنحضرت (ص) را منقلب ساخت و احساسات زیبایی بشری را در وجود اش برانگیخت؛ در حالیکه اشک از چشمان مبارک سرازیر بود، فرمود: اما حمزه کسی را ندارد که برای وی گریه کند.

نا گفته نماند که این عاطفه و احساسات لطیف بشری نتوانست به مسوولیت نبوت، دعوت و حدود الله، غالب آید، چنانکه اصحاب روایت کرده اند: وقتی سعد بن معاذ و اسید بن حضیر (رض) به خانه های خود رسیدند به زنان دستور دادند که بروند و برای کاکای حضرت رسول الله (ص) گریه کنند، زنان رفتند و مشغول گریه شدند اما وقتی رسول الله (ص) صدای گریه آنها را برای حمزه شنید، بیرون آمد و در حالیکه زنان مشغول گریه بودند، فرمود: بر گردید، خداوند بر شما ترحم نماید، خود را زحمت دادید. برخورد آنحضرت (ص) با وحشی که قاتل حمزه بود مورد دیگری از تجلی یافتن احساسات بشری و در عین حال، حفظ حدود شرع مقدس است.

وقتی مکه فتح گردید، وحشی بسیار پریشان شد؛ بطوریکه دنیا بر او تنگ و تاریک گشت، تصمیم گرفت به شام و یمن و دیگر مناطق بگریزد به او گفته شد: وای بر تو، چنین مکن! رسول الله (ص) چنان مهربان است که هر کسی در دین وی داخل شود او را عفو می کند. وحشی فرصت را غنیمت شمرد و به خدمت رسول الله (ص) رسید و اسلام آورد، آنحضرت (ص) اسلام وی را قبول نمود و بدون اینکه تهدیدی منصب رفیع نبوت واقع شود و باعث گردد که آن

گفت : همان خواهد شد که خداوند بخواهد و شما بخواهید. رسول الله (ص) فوراً گفتار او را رد کرده و فرمودند : آیا مرا شریک الله (ج) قرار دادی؟!

یکبار شنید که شخصی در خطبه اش می گفت: هرکس از الله و رسول اش اطاعت کند بدون شک به خیر و ترقی می رسد و هر آنکس که الله و رسول اش را نافرمانی کند، بدون شک فریب خورده و به گمراهی رفته. با شنیدن این خطبه فرمودند: چه خطیب بدی هستی.

آری در چنین مواقعی تفاوت موضع پیامبرانه و آنچه که امتیاز پیامبران است، از موضع رهبران، سیاستمداران و شخصیت های دیگر روشن می گردد.

براستی که همه پیامبران الهی از هر گونه خودخواهی، خود بزرگ بینی، بهره گیری از حوادث طبیعی و سو استفاده از سادگی مردم به دور بودند و در هیچ حالی اجازه نمی دادند کسی در مدح و ستایش آنان مبتلای افراط شده و از حد تجاوز نماید. اما رسول الله (ص) در این خصوص نمونه کامل و سرمشق همه است، چنانکه می فرماید: در مدح من مبالغه نکنید چنانکه نصارا در مدح عیسی بن مریم کردند. چرا که من فقط بنده الله هستم پس بگوید، بنده الله و رسول او.

ارتباط آنحضرت (ص) با مردم:

عبادت وزهد رسول الله (ص) و توجه همه جانبه اش به سوی الله و مشغولیت و مناجات وی با پروردگار خویش، هرگز مانع خوش رویی و خوش رفتاری وی با مردم نمی شد؛ بلکه با وصف آن از مردم احوال پرسی میکردند، نسبت به آنان به دلجویی رفتار می کرد و حق هر صاحب حق را ادا می نمود و این کاری است که از هر کسی ساخته نیست. در صورتی که می فرمودند: اگر شما میدانستید آنچه را که من می دانم کمتر می خندیدید و بیشتر گریه می کردید. رسول الله (ص) بیش از هرکس سعه صدر داشت، نرم خو و خوش معاشرت بود؛ با اصحاب مزاح می فرمودند و با آنها گفتگو می کرد، با کودکان شان شوخی می نمودند و آنها را در آغوش خود می نشاندد.

دعوت آزاد، برده، کنیز و بی نوا را قبول می فرمودند، در اطراف و نقاط مختلف شهر به عیادت بیماران می رفت؛ عذر معذرت کننده را می پذیرفت و هیچ گاه دیده نشد که پا های مبارک را در میان اصحاب اش دراز نماید تا مبادا باعث ناراحتی کسی شود.

رسول الله (ص) بسیار با محبت و خیلی مهربان بود، عواطف و احساسات لطیف بشری با زیباترین وجه در وجود آنحضرت (ص) تجلی داشت.

رسول الله (ص) هرگاه به خانه فاطمه (رض) تشریف می بردند به دختر فرزانه اش می گفت: ای فاطمه! دو فرزندم (حسن و حسین) را صدا کن، آنگاه آنها را می بوسید و در آغوش خویش نگهدارید.

در میان اسیران بدر، حضرت عباس کاکای حضرت رسول اکرم (ص) نیز وجود داشت، وقتی او را محکم بستند؛ صدای ناله اش به گوش آنحضرت (ص) رسید خوابش نبرد، وقتی صحابه کرام از جریان آگاهی یافتند عباس را رها نمودند. اما این شفقت و مهربانی هرگز سبب نشد که میان عباس و سایر اسرا تبعیض قایل شود. وقتی انصار فهمیدند که رسول الله (ص) از رها ساختن عباس راضی شده است؛ از آنحضرت (ص) درخواست کردند که فدیة عباس معاف شود، منظور شان این بود که رسول الله (ص) خوشحال تر شود، اما رسول الله (ص) موافقت نکرد.

مردی از عرب های صحرا نشین خدمت رسول الله (ص) شرفیاب شده گفت: آیا شما کودکان را می بوسید؟ ما که آنها را نمی بوسیم، رسول الله (ص) فرمودند: من چه میتوانم بکنم وقتی الله (ج) از دل های شما رحمت را بیرون کند.

شخصی به حضور آنحضرت (ص) آمد و شکایت کرد که یا رسول الله! قسم به خدا من به این خاطر از نماز عقب می مانم که فلان پیش نماز؛ نماز را طول می دهد، وقتی رسول الله (ص) گفته او را شنید، چنان موعظه ای باحالت خشم ایراد فرمود که تا آن زمان کسی چنین حالت پیامبر (ص) را ندیده بود. سپس فرمود: همانا عده ای از شما مردم را منتفر می کنند آینده هرکسی پیش نماز مردم قرار گیرد بر او لازم است که نماز را مختصر ادا کند؛ چرا که در میان مردم انسانهای ناتوان، سالخورده و صاحب احتیاج وجود دارد.

خداوند متعال قلب مبارک پیامبر اش را از حسد و کینه پاک کرده بود، نسبت به هیچ کس در دلش بدی و کینه وجود نداشت، می فرمودند: هیچ کس در باره یاران من چیزی به من نرساند، چرا که من دوست دارم وقتی به سوی شما می آیم، دلم پاک و صاف باشد.

آنحضرت (ص) برای مسلمانان همچون پدری مهربان بود، همه مسلمانان نزد وی مانند افراد خانواده اش بودند؛ بر آنها چنان شفقت می ورزیدند که زنان شیرده بر کودکی که تازه از شیر اش جدا کنند، شفقت می ورزیدند.

رسول الله (ص) به این کاری نداشت که الله (ج) به آنها چقدر مال و دارایی ارزانی فرموده است، اما همیشه در این قسمت مسوولیت های شان را بدوش می گرفت و می فرمودند: هرکسی مالی از خود بجا گذارد، آن مال مربوط وارثان اش است، اما اگر دین (قرض) و مسوولیتی دارد بر عهده ماست.

محمد (ص) درخانه و با خانواده:

رسول الله (ص) درخانه اش فردی مانند سایر بشر بود، عایشه صدیقه (رض) همسر گرامی اش می گوید: خودش لباس های اش را پاک می کرد، گوسفند را می دوشید، کار خودش را انجام می داد؛ لباس های اش را در صورت ضرورت پینه می زد و کفش اش را ترمیم میکرد، هرگاه وقت نماز فرا می رسید، به نماز تشریف می بردند.

پیامبر (ص) به دوست داشتن زیاد فرزندان معروف بود حتی دخترش فاطمه (رض) وقتی نزد او می رفت، پیامبر بر می خاست و او را می بوسید و وی را در جای خود می نشاند.

آنحضرت (ص) در خانه و خانواده اش چنان خندان بود که فکر می شد اصلاً هیچ مشکلی ندارد، در همه امور خانه اشتراک می کرد، همواره خوشرو و متبسم بود.

آنحضرت (ص) خانواده را نخستین مهد پرورش فرزندان می دانست و همیشه توصیه می فرمودند تا در خانه و در میان خانواده از محبت و خوشرویی استفاده کنید؛ و علاوه می کرد کسیکه در خانه اش نتواند فضایی محبت و اطمینان را مهیا سازد، هیچ گاه نخواهد توانست تا در میان مردم و جامعه خود باعث ایجاد فضایی محبت گردد.

آنحضرت (ص) هرگز از غذا عیب نمی گرفت، اگر دوست می داشت می خورد، اگر دوست نداشت آن غذا را ترک می کرد. عایشه صدیقه (رض) روایت می کند که رسول الله (ص) فرمودند: بهترین شما کسی است که با خانواده اش خوب و مهربان باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده ام هستم.

روابط آنحضرت (ص) با نزدیکان در موارد آسایش و زیان:

شعار همیشگی رسول الله (ص) در اهل بیت و فامیل های نزدیک این بود که از آنها در خطر ها و زیان ها پیشقدمی، ولی در آسایش و مزایا عقب می گذاشت.

وقتی در جنگ بدر عقبه بن ربیع، شبیه بین ربیع، و ولید بن عقبه از قهرمانان بارز عرب بودند، از میان قریش و مسلمانان مهاجر مبارز طلبیدند، رسول الله (ص) بخوبی می دانست که آنها در میدان جنگ دارای چه موقعیت و خصوصیتی هستند؛ از این طرف در میان اصحاب قهرمانانی وجود داشت که آمادگی داشتند برای مبارزه برخیزند، اما مع الوصف رسول الله (ص) فقط به نزدیک ترین افراد خود دستور مقابله را داد و فرمود: ای حمزه! ای علی! ای عیبه! بلند شوید همه اینها نزدیک ترین و محبوبترین افراد به رسول الله (ص) بودند. اما آنحضرت (ص) به خاطر جان آنها دیگران را بر آنها مقدم نشمرده، خواست خداوندی بود که غلبه و پیروزی نصیب آنان گردید و رقبای شان شکست خوردند، حضرت حمزه و حضرت علی سالم برگشتند و حضرت عیبه مجروح گردید.

وقتی رسول الله (ص) تصمیم گفت که ربا (سود) را حرام قرار دهد و خون های جاهلیت قدیم را هدر اعلام نماید از سود عباس و خون ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب آغاز کرد.

در خطبه حجة الوداع چنین فرمودند: سود جاهلیت بی اعتبار است، اولین سودی که آنرا لغو می کنم سود خود ماست. یعنی سود عباس بن عبدالمطلب، خون های جاهلی هدر و بیهوده هستند اولین خونی که از خون های خود هدر و بی اعتبار اعلام می کنم خون ربیع بن الحارث است.

اما در مورد آسایش و مزایا پیوسته افراد خانواده اش را بر خلاف پادشاهان همیشه دور نگاه می داشت و یا در آخر قرار می داد. حضرت کرم الله وجهه می فرماید: فاطمه (رض) به سبب گرداندن آسیاب دستی در رنج بود، به او خبر رسید که نزد رسول الله (ص) بردگان را آورده اند؛ او به حضور رسول اکرم (ص) آمد تا خادمی برای کارهای خانه (آسیاب و غیره) در خواست نماید اما خجالت کشید و موفق نشد که سخن بگوید، بالاخره موضوع را با عایشه (رض) در میان گذاشت؛ وقتی حضرت رسول الله (ص) تشریف آوردند، عایشه (رض) مشکل حضرت فاطمه (رض) را در میان نهاد. حضرت علی کرم الله وجهه می فرماید: وقتی رسول الله (ص) تشریف آوردند عایشه (رض) مشکل حضرت بی بی فاطمه زهرا (رض) را با آنحضرت در میان گذاشت، حضرت علی (رض) می فرماید وقتی آنحضرت (ص) خبر شد نزد ما تشریف آوردند، ما رختخواب مان را هموار کرده بودیم و می خواستیم استراحت کنیم؛ با تشریف آوری رسول الله (ص) خواستیم بلند شویم، فرمودند: از جای تان تکان نخورید و فرمودند: آیا دوست دارید من شما را به چیزی بهتر از آنچه خواسته بودید، راهنمایی کنم؟ و آن این که وقت داخل رختخواب رفتید 33 بار "سبحان الله"، 33 بار "الحمد لله" و 34 بار "بار الله اکبر" بگوید، این عمل برای شما خیلی بهتر است از آنچه خواسته بودید.

در یک روایت دیگر آمده است که آنحضرت (ص) فرمودند: سوگند بخدا، من چگونه به شما بدهم و اهل صفا را بگزارم؛ در حالیکه شکم های ایشان از گرسنگی جمع شده است و من چیزی ندارم تا به آنها خرچ کنم، البته این بردگان را می فروشم و پول آنها را بر اهل صفا انفاق می کنم.

بزرگواری و برد باری:

رسول گرامی (ص) امام بشریت و معلم آن در حسن اخلاق، بزرگواری و فروتنی بود، چنانکه خداوند (ج) در قرآن عظیم الشأن می فرماید: (ترجمه- ما ترا به بهترین حسن "اخلاق" برگزیدیم) برآستی که تو بهترین اخلاق هستی.

آنحضرت (ص) نیز می فرمودند: پرودگام به من ادب آموخت و مرا نیکو تأدیب نمود. الله (ج) تمام خوبی ها را در وجود مبارک آنحضرت (ص) جمع کرده بود و چنانکه رسول مقبول (ص) می فرماید: بدون تردید الله تعالی مرا به منظور تکمیل خوبی های اخلاق و اتمام زیبایی های کردار مبعوث نموده است.

از بی بی عایشه صدیقه (رض) در مورد اخلاق رسول الله (ص) پرسیده شد، عایشه (رض) فرمود: اخلاق رسول الله (ص) قرآن بود.

گذشت، برد باری، سعه صدر و نیروی تحمل به اندازه ای رسیده بود که تیز هوشی هوشمندان و تخیل شعرا به آنجا راه ندارد. اگر صفات والای حضرت رسول الله (ص) از طریق موثق و تردید ناپذیر روایت نمی شد شاید مورد باور اذهان

مردم فرار نمی گرفت، اما خوشبختانه همه آن از طریق موثق و به نقل از راویان عادل ثابت شده و به درجه شهرت و تواتر رسیده است و ثبوتش از روایات تاریخی به مراتب معتبر تر و روشن تر می باشد.

یکی از موارد بزرگواری و بخشندگی آنحضرت (ص) عفو و گذشت از سرسخت ترین دشمن اش، عبدالله بن ابی که رئیس منافقان بود؛ وقتی به رسول الله (ص) خبر دادند که بن ابی وفات یافته در مراسم جنازه اش اشتراک کرد و زمانی که جسد او را در قبر گذاشتند، حضرت رسول الله (ص) فرمود او را بیرون بیاورید، آنگاه او را بر زانو های خود نهاد و از آب دهان مبارک اش بر دهان او انداخت و پیراهن خود را بر او پوشاند. آری این است برد باری و بزرگواری.

زید بن سعنه، قبل از این که مشرف به اسلام شود نزد رسول الله (ص) آمد و دین (قرض) خود را که بر حضرت محمد (ص) بود طلب کرد، لباس رسول الله (ص) را محکم گرفته بود و اظهار خشونت می نمود. سپس گفت: شما فرزندان عبدالمطلب، بسیار قرض دوست هستید! حضرت عمر (رض) او را صدا زد و بر وی خشم گرفت، اما رسول الله (ص) تبسم کرد و آنگاه رو به حضرت عمر (رض) کرده فرمود: ای عمر ابن الخطاب! من و ایشان به چیز دیگری غیر از این برخورد شما احتیاج داشتیم؛ بر شما لازم بود که مرا به حسن پرداخت و او را به حسن طلب تاکید می نمودید، سپس فرمود: که از موعد این شخص فقط سه روز باقیمانده است و آنگهی به حضرت عمر (رض) دستور داد که طلب او را بپردازد و بیست پیمانانه اضافه بخاطری اینکه حضرت عمر (رض) او را ترسانده است، به او بدهد. همین واقعه سبب شد که زید بن سعنه اسلام بیاورد.

اصحاب کرام روایت میکنند که در معرکه "نجد" همراه رسول الله (ص) بودیم، در یک وادی پر درخت فرود آمدیم، حضرت رسول اکرم (ص) به قصد استراحت زیر یک درخت رفت و شمشیر اش را بر درخت آویخت و خود مشغول استراحت شدند؛ در همین زمان ناگهان رسول الله (ص) ما را صدا زدند، ما حاضر شدیم؛ دیدیم که مرد صحرا نشین رو بروی آنحضرت (ص) نشسته است، حضرت رسول الله (ص) فرمودند: من خواب بودم که این مرد آمد و شمشیر مرا از پوش بیرون کرده، بالا گرفت، وقتی بیدار شدم دیدم او بالای سرم شمشیر کشیده و ایستاده است و به من گفت: چه کسی تو را از دست من نجات میدهد؛ گفتم الله (ج) آنگاه او شمشیر را در پوش گذاشت و نشست، و اینک نشسته است، اصحاب می فرمایند: آنگاه رسول الله (ص) آن مرد را مجازات نکرده و دستور دادند که او را رها کند که برود. حلم و برد باری آنحضرت (ص) به قدری بود که حلم و برد باری تمام اصحاب کرام به اندازه آن نمی رسید، حال آنکه همگی آنان صاحبان حلم و متانت بودند.

حضرت ابوهریره (رض) میگوید: یکبار مردی از اعرابی (صحرائین) در مسجد ادرار نمود، مردم برخاستند تا او را بزنند؛ اما رسول الله (ص) فرمود: او را بگذارید و بر جای ادراش سطلی از آب بریزید - سپس فرمودند: همانا شما برای آسانگیری مبعوث شده اید نه برای سخت گیری، او را بفهمانید چه اینها از آداب زندگی بی اطلاع اند. رسول الله (ص) بسیار مهربان بود، اگر حاجتمندی نزد وی می آمد، یا بر او وعده می داد، یا این که همان وقت اگر چیزی موجود بود به وی اعطا می فرمودند.

حضرت انس (رض) می گوید: باری تکبیر نماز گفته شده بود که مردی اعرابی نزد رسول الله (ص) آمد و لباس اش را گرفت و گفت: احتیاج مختصری دارم می ترسم آنرا فراموش بکنم، آنحضرت (ص) همراه او بلند شد تا اینکه از حاجت آن مرد فراغت یافت و سپس به نماز مشغول شد.

تحمل، سعه صدر و شکیبایی اش به قدری بود که خدمت گزار او انس بن مالک (رض) میگوید: من ده سال مرتب برای رسول الله (ص) خدمت نمودم، اما در تمام این مدت؛ آنحضرت (ص) به من "اُف" نگفت و گاهی فرمود چرا چنین کردی؟ یا چرا چنان نکردی.

تواضع و فروتنی:

تواضع و فروتنی حضرت محمد (ص) به حد نهایت رسیده بود. آنحضرت (ص) تبعیض را در حق خود نمی پسندید و دوست نداشت کسی به خاطر او به پا بایستد، یا کسانی در مدح و ستایش وی از حد بگذرد و او را از مرتبه عبودیت و اسالت برتر پندارد، چنانکه امت های گذشته در حق پیامبران خود مرتکب شدند.

حضرت انس (رض) می گوید: هیچ کس از رسول الله (ص) برای ما محبو بت تر نبود اما وقتی جناب ایشان به نزد ما تشریف می آوردند، بلند نمی شدیم، به دلیل این که می دانستیم او ناراحت می شود. یکبار به حضرت رسول الله (ص) گفته شد: ای بهترین خلق! فرمودند: این همانا حضرت ابراهیم (ع) است.

رسول اکرم (ص) نشستن و صحبت کردن با بردگان و بیوگان را برای خود عیب نمی دانست، و تا لحظه ای مکث می نمود تا از کار آنها فراغت و مشکل شان حل می شد.

وقتی عدي بن حاتم طایبی به مدینه آمد. حضرت رسول الله (ص) او را به منزل خود دعوت کرد. کنیز یک دوشک آورد تا حضرت محمد (ص) بر روی آن بنشیند اما آنحضرت (ص) آنرا میان خود و عدي قرار داد و خودش بر روی زمین نشست، عدي می گوید " فهمیدم که او یک پادشاه نیست بلکه پیامبر برحق است. "

پیامبر بزرگ الهی همیشه از احوال مریضان می پرسید در نماز جنازه حضور می یافت، دعوت غلام و کنیز را قبول می کرد. حضرت محمد (ص) همیشه که در مسافرتها بدنبال کاروان حرکت می کرد و ناتوان ها را از خود پیش می کرد تا در راه عقب نمانند و برای شان دعا خیر می کردند.

هرگاه حضرت شان بخاطر طعامي دعوت مي شدند ولو که آن طعام نان جو و یا خوراک خوش مزه نمی بود آنرا می پذیرفت و بسیار می کوشید که در جریان طعام خوردن بدون اینکه میزبان بداند که این غذا مورد نظر پیامبر خدا نیست، طوري صرف می کرد که اصلاً احساس نمی شد که مورد پسند شان نیست. همیشه به اصحاب می فرمودند! من بنده ای بیش نیستم، مانند بندگان می خورم و مانند بندگان می نشینم.

یکی از کارهای روزانه آنحضرت (ص) این بود که در تمام امور منزل با ازواج مطهرات خویش همکاری می کرد و خانه جاروب می زد، آرد را خمیر می کرد و وسایل خود را از بازار خودش خریداری و انتقال میداد.

حیا و شجاعت:

رسول الله (ص) جامع حیا و شجاعت بود. در صورتیکه بسیاری معتقد اند این دو وصف ضد یکدیگر اند. در مورد حیا آنحضرت (ص)، ابو سعید خدری (رض) می گوید: حضرت محمد (ص) از دختر دوشیزه و پرده نشین با حیا تر بود، و چیزی که نمی پسندید؛ ما آثار ناپسندی را در چهره مبارک اش مشاهده می کردیم.

به دلیل حیا بود که دوست نداشت مستقیماً در مورد آنچه نمی پسندید کسی را تذکر دهد، بلکه این کار را به عهده دیگران می گذاشت. روزی یک شخص نزد رسول الله (ص) آمد که از رنگ زرد استفاده کرده بود، اما حضرت رسول اکرم (ص) چون دوست نداشت مستقیماً کسی را تذکر بدهد، درنگ فرمودند. وقتی آن شخص از محضر اش برخاست، به حضار گفت: خوب بود اگر به او می گفتید که این رنگ را ترک کند.

حضرت بی بی عایشه (رض) می گوید: هر گاه رسول الله (ص) در باره عیب و بدی کسی مطلع می شد، هنگام تذکر دادن نمی فرمود: فلانی را چه شده است؟ بلکه صیغه جمع را بکار می برد و می فرمود: چه شده آنها را که چنین می کنند یا چنین می گویند، بدین طریق بدون گرفتن نام شخص نهی از منکر می کرد.

اما در مورد شجاعت آنحضرت (ص) گواهی حضرت علی کرم الله وجهه کافیهست. او می فرماید: وقتی جنگ شدت می گرفت و آتش آن داغ می گشت ما به رسول الله (ص) پناه می گرفتیم، هیچ کس از او به دشمن نزدیک تر نبود. من روز غزوه بدر مشاهده کردم که ما به آنحضرت (ص) پناه می گرفتیم و از او هر کس به دشمن نزدیک تر بود.

یک شب اهل مدینه احساس وحشت نمودند همگی با صدای که شنیده می شد، از جا حرکت کرده بودند، رسول اکرم (ص) از همه آنها پیش تر بود و می فرمودند نهر اسید! در حالیکه بر اسب بی زین "طلعه" سوار و شمشیر بر گردنش حمایل بود و چنان سریع حرکت می کرد همچون حرکت آب دریا.

در غزوه احد و روز حنین، شجاعت رسول اکرم (ص) کاملاً روشن شد، هنگامیکه دلیر مردان؛ میدان جنگ را خالی گذاشتند، آنحضرت (ص) با قاطرش پا بر جا بود، گویی هیچ چیزی نشده است و در همان حال فرمود: من پیامبر الله هستم، این حرف دروغ نیست. من فرزند عبدالمطرب هستم.

مهربانی بی حد و گسترده:

رسول اکرم (ص) با وجود دلیری و شجاعت بی مثالش، فوق العاد مهربان بود. اشکش زود جاری می شد؛ دلش برای ضعفا می سوخت و بر حیوانات و چهارپایان ترحم می نمود و دیگران را نیز نسبت به آنها توصیه به مهربانی می کرد.

روزی حضرت پیامبر (ص) از بازار می گذشت قصابی را دید که گوسفندی را به زمین خوابانده و کارد اش را تیز می کند، رسول الله (ص) به او فرمود: آیا می خواهی دوبار او را بکشی، چرا قبل از این که آنرا به زمین بخوابانی، کارد خود را تیز نکردی.

ابوهریره (رض) از رسول الله (ص) روایت می کند که آنحضرت (ص) فرمود: مردی داشت بر راهی می رفت، تشنگی اش شدت گرفت، چاهی دید، در آن فرود آمد آب نوشید و خارج شد؛ دید سگی از شدت تشنگی زبانش را بیرون کشیده و خاک های مرطوب را می لیسد، مرد با خودش گفت: مثل این که این سگ مثل من شدیداً تشنه است، آنگاه در چاه فرود آمد و موزه خود را پر از آب کرد و به دهانش گرفت؛ بیرون آورد و سگ را آب داد، پروردگار متعال این خدمت آن مرد را قبول کرد و آن مرد را مورد آمرزش خویش قرار داد. صحابه کرام پرسیدند: یا رسول الله! آیا از خدمت این حیوانات به ما اجر می رسد؟ رسول الله (ص) فرمودند: خدمت هر موجود زنده ای ثواب است.

پیامبر (ص) همیشه در خطبه های نماز به مردم توصیه می فرمودند که: با غلامان و کنیزان و فقیران به نیکی رفتار نمایید و می فرمود: از آنچه می خورید، آنها را بخورانید، و از آنچه می پوشید آنها را بپوشانید و خلق خدا را شکنجه نکنید. می فرمودند: برادران تان خدمتگزاران شما می باشند. خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده هر کسی برادرش زیر دست اش باشد بروی لازم است که او را از آنچه می پوشد، بپوشانید؛ آنها را مکلف به کاری که توان آنها ندارند نکنید؛ اگر آنها را به کاری که بیش از توان آنها ندارند مکلف کردید، آنگاه کمک شان کنید.

روزی پیامبر (ص) در میان اصحاب خویش نشسته بود که مرد صحرائشین وارد شد و بعد از ادای سلام گفت: یا رسول الله! هر روز چند به خاطر رفتار اشتباه امیز با خدمتگزارانم از خداوند طلب مغفرت نمایم؟ آنحضرت (ص) فرمودند:

هفتاد مرتبه.

پیامبر (ص) در جای دیگر فرمودند: مزد کارگر را به او بدهید قبل از اینکه عرق پیشانی اش خشک شود.

سرمشق همگان:

حیات و زندگی رسول اکرم (ص) اعمال گوناگونی را در بر دارد، بطوریکه بهترین نمونه و عالی ترین روش برای زندگی انسانها در هر مرحله ای است، زیرا جامع و در برگیرنده اخلاق عالی، عادات حسنه، احساسات و عواطف پاکیزه و انگیزه های مهم و استوار می باشد.

سخنی چند با با خوانندگان این رساله

برادر و خواهرمن !

اگر شما توانگر و ثروت مند هستید به رسول اکرم (ص) اقتدا کنید، آن هنگام که وی با کالای تجارت در میان حجاز و شام حرکت می کرد و آن هنگام که صاحب خزانه های بحرین گردید.

اگر شما محتاج و مفلس هستید، برای تان زندگی وی بهترین سرمشق است آنگاه که در خانه ابو طالب محصور بود و آنگاه که از وطن خود به مدینه هجرت کرد و هیچ چیز با خود به همراه نداشت.

اگر پادشاه و فرمانروا هستید به سنن و اعمال حضرت رسول الله (ص) اقتدا کنید آن هنگام که او فرمانروای سرزمین عرب گردید و حکام غرب و فرزندان آن دیار به اطاعتش گردن نهادند. اگر شما رعیت و ناتوان هستید باز هم زندگانی و اعمال آن حضرت (ص) بهترین سرمشق تان است. آن هنگام که او در قلمرو نظام مشرکانه در مکه بسر می برد و اگر شما فاتح و پیروز شده اید، به زندگی او بنگرید آنوقت که بر دشمنان در "بدر" و "حنین" و "مکه" فتح و پیروزی یافت و اگر شما شکست خورده اید، از او درس بگیرید، که در روز احد میان اصحاب شهید و یاران مجروح خود قرار داشت. اگر شما معلم و آموزگار هستید به معلم بزرگ بشریت بنگرید، آن هنگام که در شبستان "مسجد نبوی" مشغول تعلیم اصحاب اش بود و اگر شما شاگرد و دانشجو هستید، نشستن مودبانه او را در حضور روح الامین (جبریل) تصور فرمایید. اگر شما سخنران ناصح و مرشد دلسوزی هستید، به سویی او گوش فرادهید، آن هنگام که بر منبر چوبین مسجد نبوی نشسته مردم را موعظه می کند و اگر می خواهید صدای حق را بلند کنید و امر به معروف نمایید، اما هیچ همکار و مددگاری ندارید، پس به وی بنگرید که در مکه ناتوان و ضعیف است، و همکار و مددگاری نداشت که او را کمک نماید؛ اما با وجود آن به سویی حق آشکارا را فرا میخواند. اگر دشمن خود را شکست داده اید و مغلوب نموده اید، و حق غلبه یافته است و باطل سرنگون و زبون گشته است؛ و شما به هدف تان رسیده اید، در چنین موقعیتی نمونه تان محمد رسول الله (ص) است، آن هنگام که وارد مکه شد و آنرا فتح نمود.

اگر میخواهید کارهایت را ترتیب و به دارایی ات رسیدگی نمایی، به رسول معظم بنگر، آن زمان که صاحب اراضی بنی نضیر، خیبر و فدک شد؛ ببین که چگونه تدبیر نمود و مسولیت آنرا به افراد شایسته و کاردان تفویض کرد. اگر یتیم هستی، به جگر گوشه آمنه و عبدالله بنگر، که هر دو از دنیا رحلت کرده اند و فرزند شان خردسال و یتیم است. اگر کم سن و سال هستی، آن کودک با عظمت را نگاه کن، آن هنگام که مادر مهربان اش حلیمه سعدیه او را پرورش می دهد. اگر جوان و تنومند هستی زندگانی شبان مکه را به دقت بخوان و درس بگیر.

اگر بازرگان و حامل کالای تجارت هستی، طرز عمل سردار آن کاروان را ملاحظه کن که رهسپار بصره شده است. اگر قاضی و داور هستی، به آن داور بنگر که صبح هنگام که راهی کعبه شد تا حجرالاسود را سر جایش قرار دهد، در حالیکه سرداران مکه عزم جنگ و اختلاف نموده اند. باز مجدداً نگاهی را بسویی او بینداز و ببین که چگونه در صحن مسجد مدینه میان مردم به عدل و داد قضاوت می نماید. فقیر و محتاج و ثروت مند، نزد وی برابر اند. اگر شوهر هستی سیره پاک و زندگی با عفاف شوهر خدیجه و عایشه را مطالعه کن. اگر پدر فرزند هستی، ببین که پدر فاطمه زهرا و پدر بزرگ حسن و حسین چگونه با آنها رفتار می نماید.

به هر حال هرکسی باشی و دارای هر موقعیتی هستی و در هر حال که شب و روز را سپری میکنی. بدان که : زندگی حضرت محمد (ص) بهترین راهنما و سرمشق زندگی ات است، که تاریکی های زندگی را با نور فروزان خود روشن میکند و کدورت های حیات را برطرف می سازد. نابسامانهایت را سامان می بخشد و انحرافات را اصلاح و کجی ها را راست می نماید.

آری ! زندگانی محمد (ص) چراغ فروزانی برای جویندگان نور و روش موفقیت آمیزی برای طالبان هدایت و راهنمایی هایش پناهگاه هر جوینده رشد و سعادت است.

با اله! تو ما را در راه پیامبر عظیم الشان جناب حضرت محمد (ص) این اسوه حسنه برای تمام بشریت، هدایت فرموده و استوار نگهدار .

آمین یا رب العالمین .

پایان

والسلام وعلیکم ورحمة الله وبرکاته